

کنم، به برخی از آنها پاسخ دهم و پاسخ برخی دیگر را به ذهن جوآل مخاطبان جوانم بسپارم، تا همگان به این پرسشها بیندیشیم. به این امید که فتح بابی باشد برای پاسخگویی و ارتقاء اندیشه دینی در سطح جامعه.

### ۱. پرسشهایی در باب دینداری و پرسشگری

بحث را با پرسش آغاز می‌کنم. پرسشها به بحث جهت می‌دهد. یک بحث منضبط پاسخگویی به پرسشهایی مشخص است. پرسشهایی طبقه‌بندی شده از اصلی به فرعی، پرسشهایی که در زمینه پرسشگری می‌توان مطرح کرد عبارتند از: آیا دینداری پرسشگری را برمی‌تابد؟ آیا جامعه دینی به شهروندان خود اجازه پرسیدن و سؤال کردن را می‌دهد؟ این سؤال از این جهت طرح می‌شود که حداقل این توهّم جدی است که اگر جامعه‌ای دینی نباشد پرسش کردن و سؤال کردن راحت‌تر و کم هزینه‌تر است، آیا در محیط‌های مذهبی امکان سؤال بیشتر است یا محیط‌های غیرمذهبی؟ آیا هر چه دیندارتر شدیم بیشتر می‌پرسیم یا تسلیم‌تر، مطیع‌تر و قانع‌تر می‌شویم و در نتیجه کمتر می‌پرسیم؟ اگر به این نتیجه رسیدیم که دینداری با پرسشگری نسبت معکوس دارد اجازه دهید که بگوییم بنا به حال یک چنین دینداری. آیا تسلیم و اسلام و دینداری به این معناست که از مسائل دینی، از خدای از پیامبر، از امام، از عالمان دین، از کارگزاران جامعه دینی و... نپرسیم؟ این سؤال، سؤال مهمی است. از حیث دیگر آیا به لحاظ دینی برای پرسش خط قرمزی وجود دارد؟ آیا اموری هست که دینداران نباید از آنها بپرسند، و ندانسته و نپرسیده بپذیرند و باور کنند و عمل نمایند؟ این نپرسیدنیها چیست و چه کسی تعیین می‌کند؟ آیا امور ثابتی است و از جانب دین به ما توصیه شده که چیزهایی را نپرسیم و انتظار جواب نداشته باشیم؟ آیا اگر چنین است در حوزه اعتقادات است و اخلاقیات یا در حوزه احکام است؟ آیا اگر در حوزه احکام است فقط در حوزه عبادیات و تعبدیات است یا همه حوزه‌های

جامعه امروز ما بیش از هر زمان دیگری به مباحث بنیادین دینی و مسائل اساسی مذهبی نیاز دارد، سؤالهای جدیدی در اندیشه دینی مطرح شده است، سؤالهایی که برای گذشتگان ما کمتر مطرح بوده است کافی است به کتب بزرگان و عالمان دیرروز مراجعه کنیم برای نمونه به آثار مرحوم علامه طباطبایی و استاد شهید مطهری مراجعه کنیم و ببینیم آیا این پرسشهایی که امروز برای ما مطرح است برای آن عزیزان مطرح بوده یا نه و آیا برای آنها پاسخی در نظر گرفته‌اند یا نه؟ پرسش زانمند است. هر عصری سؤالات خاص خود را اقتضا دارد انتظار نیست عالم دیرروز به سؤالات امروز پاسخ دهد. مسأله این است که ما باید فرزند زمان خودمان باشیم باید بسنجیم که آیا می‌توانیم به سؤالات عصر خود پاسخ دهیم یا نه وگرنه گذشتگان پاسداران خوبی برای حریم دیانت بودند. آیا عالمان زمان ما توان پاسداری، مراقبت، ارتقاء و رشد اندیشه دینی را دارند یا نه؟ یکی از ویژگیهای اصلی دین پژوهی در دو دهه اخیر نگاه نقادانه، تنقیحی و تا حدودی تکیه بر وجهه سلبی در مطالعات دینی بوده به عبارت دیگر متفکران ما بیشتر به نقد، پالایش، تنقیح و اصلاح اندیشه دینی اقدام کردند لذا با مطالبه ایجابی و اثباتی در اندیشه دینی در دو دهه اخیر کمتر مواجه بوده‌ایم. یکی از ضعفهای جدی دین پژوهی بعد از انقلاب سهم اندک مباحث ایجابی و اثباتی است. فراوان گفته‌اند و شنیده‌ایم که در دینداری چه مواردی نباید باشد، از دین چه انتظاراتی نباید داشت، چه بارهایی را نباید به دوش دین نهاد با چه زبانی نباید از دین پرسید، اما کمتر شنیده‌ایم و کمتر بحث کرده‌ایم که دین در مباحث جدید چه می‌گوید از دین چه انتظاراتی را باید داشت. جزئیات و لوازم دین چیست و دینداری به اقتضاهایی را دارد؟ جای آن دارد که اینگونه مباحث در دانشکده‌های الهیات و رشته‌های فلسفه و به طور کلی دانشکده‌های علوم انسانی ما مورد عنایت جدی‌تر قرار بگیرد این نیاز ایجابی و اثباتی به شدت احساس می‌شود. «دینداری و پرسشگری» مقدمه‌ای است بر این نیاز و زاویه پیش گفته از دین پژوهی. می‌خواهم در بحث امروز پرسشهایی را مطرح

# پرسشگری و دینداری

\*  
دکتر محسن کدیور



## اگر این شبهه‌ها و شک‌ها مطرح نشود به تدریج به عقده تبدیل می‌شود و آن وقت یک شک ابتدایی و گذرا به شک مستقر تبدیل می‌شود

بی‌چون و چرا ارزش است یا ضارزش؟ آیا در جامعه دینی شخصیت‌هایی داریم که غیرقابل سؤال باشند یا مافوق و فراتر از پرسش باشند؟ آیا در بین شخصیت‌های دینی به طور مطلق از خدا و رسول و ائمه و علما و آحاد جامعه چه کسی مقام «لایستل عما یفعل» است و نمی‌توان از او پرسید و لازم نیست که او به پرسشگر پاسخ دهد؟ و دیگر اینکه آیا بین مسئولیت و سؤال تناسبی هست یا نه؟ چه کسانی در جامعه دینی و بین دینداران مسئولند؟ آیا اگر کسی مسئول است ممکن است نتوان از او سؤال کرد؟ اینها بخشی از پرسش‌هایی است که ما با آنها مواجه هستیم و ممکن است در این مجال اندک نتوانیم به همه آنها پاسخ دهیم، اما اگر به همین پرسش نخستین که «دینداری با پرسشگری چه نسبتی دارد؟» پاسخ دهیم می‌تواند حلال بسیاری از مشکلات باشد.

### ۲. اقسام پرسش

اجازه دهید بحث را در ابتدا با معنای پرسش یا اقسام پرسش شروع کنیم: آیا پرسش معنایش واضح است؟ سؤال چه اقسامی دارد یا به زبان ساده‌تر پرسشگر چرا می‌پرسد؟ آیا همواره انگیزه واحدی برای پرسیدن دارد؟ واضح است که نه.

کدامیک از این انگیزه‌ها و اهداف پرسش به لحاظ دینی پذیرفته و مقبول است و کدامیک نهی شده و مردود شمرده شده است. اخلاق دینی هر سؤالی را نه از حیث محتوا بلکه از حیث هدف پرسشگر تجویز نمی‌کند. آیا حقوق دینی - فقه - نیز چنین تقسیمی را در پرسش‌های دینی پذیرفته است؟

قبل از پرداختن به محتوای پرسش به این مسئله می‌پردازیم که پرسش چه اقسامی دارد؟ اولین پرسش، پرسش مبتنی بر استفهام حقیقی است یعنی وقتی که جاهلیب نمی‌دانیب نمی‌شناسیم و می‌دانیم که باید پرسسیم، واقعا می‌خواهیم بدانیم. جهل و استفهام جاهلان عیب نیست، جهل مرکب عیب است. اگر انسان نداند و اما بداند که نداند و بپرسد که بداند او در طریق فلاح و رستگاری است بنابراین اینکه نمی‌دانیم و می‌پرسیم اینگونه پرسش از جانب اولیای دین به شدت تشویق شده است. «پرسیم» اولیای دین ما دینداران را به پرسیدن آنچه نمی‌دانند. تشویق کرده‌اند و برای پرسشها در این زمینه هیچ حد و مرزی قرار ندادند. شما می‌توانید از خدا بپرسید از آخرت بپرسید از وحی و نبوت، از قرآن، ملائک و جن بپرسید. به سوالات قرآن در ادامه اشاره خواهیم کرد و هرگز این نوع سؤال نهی نشده است البته تصره‌ای دارد مثلاً اینکه پرسیم من در چه زمانی می‌میرم؟ اجل من کی فرا می‌رسد؟ آیا این سؤال هم جز سؤالیهای ممنوع دینی است؟ یا جزئیاتی که خداوند انسان را به آنها مکلف نکرده و آدمی را نسبت به آنها آزاد گذاشته درخواست مشخص کردن آنها نیز صحیح شمرده نشده است از قبیل سوالات مشهور به سوالات بنی‌اسرائیلی. همچنین سؤال از زندگی خصوصی اشخاص و

احکام را چه معاملات و چه عبادات شامل می‌شود؟ به طور کلی آیا امری داریم که «لایستل» باشد و نتوانیم از آن بپرسیم؟ آیا جایی داریم که سؤال کردن حرام باشد و شرعاً حق پرسیدن نداشته باشیم؟ اگر در قرآن کریم به آیاتی بر می‌خوریم که گاهی ما را از سؤال کردن در بعضی از امور نهی کرده‌اند از قبیل «یا ایها الذین امنوا لاتسئلوا عن اشیاء ان تبدلکم تسوکم» (مائده/ ۱۰۱) مراد از این آیه و آیه مشابهش چیست؟ «از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد شمار را ناخوش می‌آید» آیا از آیه نهی شرعی بدست می‌آید که ما از بعضی چیزها نباید سؤال کنیم؟ چرا حضرت خضر، حضرت موسی را از پرسش منع کرد و به واسطه پرسیدن او را از مصاحبت خود محروم کرد؟ از زاویه دیگر پرسشگری را مورد بحث قرار دهیم. با چه روشی باید بپرسیم؟ روش پرسشگری چیست؟ آیا با هر لحنی می‌توان پرسید یا پرسشگری مطلوب لحن خاص دینی و اخلاقی دارد؟ این لحن اگر هست چیست و چه ضوابطی دارد؟ از چه کسی بپرسیم، آیا از هر کسی می‌توان پرسید؟ دین مسئول عنه‌ها را چه کسانی معرفی کرده؟ به ویژه در مورد پرسش‌های دینی، آیا اگر از کسانی که وظیفه‌شان پاسخگویی به پرسش‌های دینی است پرسیدند و قانع نشدند چه باید کرد؟ خداوند از چه کسانی که وظیفه پاسخگویی به پرسش‌های دینی را دارند چه انتظاری دارد؟ و از همه مهمتر از چه بپرسیم؟ پیامبر (ص) فرموده‌اند: «حسن السؤال نصف العلم» (ادب الدنيا والدين/ ۲۹، بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۴، حدیث ۱۴) درست پرسیدن نصف دانش است و نیمه دیگرش ظاهراً همان پاسخ درست است. باید بررسی کنیم که آیا ما توان پرسیدن را داریم؟ حتی اگر با عالم بزرگی برخورد کنیم از چه اموری از او خواهیم پرسید؟ بسیاری به این نتیجه می‌رسند که سؤالی برای پرسیدن ندارند. حالا می‌خواهیم بپرسیم که از چه بپرسیم؟ و این محتوای سؤال آیا حد و مرزی دارد یا نه؟ پرسشگری به چه شرایطی نیاز دارد؟ آیا در هر شرایطی می‌توان سؤال کرد؟ اگر جامعه به لحاظ فرهنگی جو سالم و بهداشتی نداشته باشد آیا نهال پرسش در اذهان جوانان و مستعدان جامعه خواهد روید؟ البته می‌توان بخشنامه صادر کرد و دستور داد که بپرسید. اما اگر برای سؤال کردن امنیت کافی نباشد پرسشها در اذهان می‌ماسد و به زبان نمی‌آید. می‌باید جوی در جامعه ایجاد کنیم که جامعه شجاعت پرسیدن را داشته باشد زیرا اگر سؤال مطرح نشود به این معنی نیست که سؤال مرده است بلکه سؤالاها از فضای علنی و آشکار به زیرزمین غیرعلنی و پنهان منتقل می‌شود. نجوا می‌شود، گوش به گوش و دهان به دهان پخش می‌شود و تنها از ظاهر جامعه مخفی می‌شود. آری سؤالاها در اذهان به ویژه جوانان جامعه فراوان است آن هم سؤالاها بسیار جدی و آندیشه‌سوز یعنی سؤالاها که اگر گوینده از طرح آن نترسد و مطرح شود می‌بینیم که در کمتر مساله است که شبهه‌ای وجود نداشته باشد و اگر این شبهه‌ها و شک‌ها مطرح نشود به تدریج به عقده تبدیل می‌شود و آن وقت یک شک ابتدایی و گذرا به شک مستقر تبدیل می‌شود و یک «شاک» ابتدایی در یک مساله دینی به «شکاک» تبدیل می‌شود. و آن وقت باید ببینیم که شکاکیت یا دینداری سازگار است یا خیر؟ پس می‌باید شرایطی ایجاد کنیم که جامعه آزادانه بپرسد. و پرسشگری جرم محسوب نشود و پرسشگر مجازات نشود. سؤال دیگر اینکه غالباً شنیده‌ایم که دینداری از ما اطاعت محض و بی‌چون و چرا می‌خواهد، اطاعت بی‌چون و چرا یعنی اطاعت بدون سؤال و می‌باید این مساله را تحقیق کنیم که آیا دین ما چنین تبعیت و اطاعتی را از دینداران حتی نسبت به اولیاء معصوم خودش خواسته است چه برسد به غیر معصومین و انسانهای عادی؟ آیا اطاعت

جوال  
ن امید  
سطح  
یک  
یهایی  
سگری  
بد؟ آیا  
دهد؟  
ت که  
و کم  
ست یا  
میم یا  
اگر به  
اجازه  
لام و  
مام، از  
سؤال  
رمزی  
سته و  
و چه  
شده  
است  
حوزه  
های



دوران شیخ مفید  
عصر آزادی فرهنگی  
بدون هیچ مرز  
و مانعی برای  
پرسشگری بود

به اصطلاح شرعی «تجسس» حرام است چرا که اضرار و آزار دیگران محسوب می‌شود. این سه نوع سؤال مورد نهی واقع شده است. به این استنهاها دوباره باز خواهیم گشت. قسم دوم پرسش مبتنی بر استفهامهای مجازی است یعنی فرد می‌داند اما از پرسش هدف دیگری دارد می‌پرسد تا وجدان طرف مقابل را بیدار کند، می‌پرسد تا شنوندگان را از خواب غفلت بر خیزاند. پس استفهامهای مجازی هم داریم که فرد برای دانستن نمی‌پرسد. او بهتر از شنونده مطلب را می‌شناسد و می‌پرسد تا نکته‌ای را اثبات کند، تا مطلبی را در جامعه احیاء کند. سؤال حضرت ابراهیم (ع) از مردم عصر خود دائر بر جویا شدن از بت بزرگ ناظر به این نوع پرسش است که جداگانه به آن خواهیم پرداخت. این نوع سؤال نیز مورد تأیید اولیاء دین قرار گرفته است.

قسم سوم سؤال نه استفهام حقیقی است و نه استفهام مجازی بلکه سؤالهای تعنتی و ایذائی است

به اصطلاح سؤالهای بنی اسرائیلی یعنی پرسش از مسائلی که هیچ نفعی به حال انسان ندارد و صرفاً برای آزار دادن طرف مقابل است، به قصد رفع جهل از خودشان نمی‌پرسند قصد بیدار کردن جامعه را هم ندارند صرفاً قصد بیچناندن طرف مقابل را دارند. شهید ثانی در کتاب ارزنده «منیه المرید فی آداب المقید و المستفید» که از جمله متون آداب تعلیم و تعلم در اسلام است سؤال را به تفقهی و تعنتی تقسیم می‌کند. این واژه از حدیث شریفی از نهج البلاغه اخذ شده است. «سل تفقها و لاتستل تعنتا» (نهج البلاغه، حکمت ۳۲۰) برای دانستن بی‌رس نه برای آزار و ایذاء.

سؤال تفقهی آن دو قسم اول است یعنی استفهامهای حقیقی و مجازی به ویژه قسم اول. سؤال تعنتی یعنی سؤال ایذایی سؤال برای آزار دادن و فرار از انجام وظیفه است، نوعی بهانه‌جویی است. اولیاء دین چگونه با این سوالات برخورد کرده‌اند؟ سؤالاتی که بنی اسرائیل از حضرت موسی پرسیدند از این قبیل است: ای موسی از خدایت بی‌رس که این گاو که باید ذبح کنیم چگونه گاو است؟ چه رنگی دارد؟ نو است یا ماده؟ سنش چقدر است؟ «قالوا ادع لنا ربک یبیین لنا ما هی» (بقره/ ۶۸) اگر از آغاز قصد انجام وظیفه داشتند و دنبال بهانه‌جویی و ایرادگیری و ایذاء رسولشان نبودند تکلیف موعود بود و ذبح هر گاو می‌توانست مصداق امتثال امر باشد، اما آنقدر ایراد گرفتند و از جزئیات پرسیدند که مصداق گاو مورد نظر منحصر به یک مورد شد و یافتن آن مصداق انحصاری هزینه و مشکلات فراوان برایشان آفرید.

از نوع چهارمی از سؤال نیز می‌توان دم زد: گاهی وقتها هم عنوان «سؤال» در متون دینی و غیردینی به کار می‌رود و اصلاً بحث درخواست است، سائل یعنی درخواست‌کننده، یکی از اطلاعات و معانی واژه سائل در عربی فقیر و گداست و به اصطلاح کسی که چیزی ندارد و آن را می‌طلبد، سائل در ادبیات فقهی ما نوعاً به مسکین و فقیر اطلاق می‌شود این معنی از بحث ما بیرون است، یعنی ما امروزه در مورد سائل به معنی درخواست‌کننده سخن نمی‌گوییم از سائل به معنای پرسشگر سخن می‌گوییم، به اعتباری سائل را بحث می‌کنیم که از مطلبی نظری می‌پرسد، نه درخواست‌کننده‌ای که می‌خواهد چیزی به دست بیاورد، درخواستی عملی دارد نه نظری این از بحث ما بیرون خواهد بود.

### ۳. قرآن و پرسشگری

می‌کوشم تا بحث پرسشگری را از دو منبع دینی مطرح کنم، یکی پرسشگری و قرآن و دیگری پرسشگری و نهج البلاغه، یعنی ببینیم خدای تعالی به این گونه سؤالاتی که ذکر کردیم چگونه پرداخته است و یکی از بندگان مقرب درگاهش یعنی امام علی (ع) به پرسشگری چگونه نگریسته است.

اولین مطلبی را که می‌شود از قرآن در این زمینه مطرح کرد این است که قرآن گزارشگر کدام سوالات دینی مردم است؟ تخصصی بکنید و ببینید که مردم از پیامبرشان به گزارش قرآن کریم چه اموری را سؤال کردند؟ این امور راهنمای ما خواهد بود که نتیجه بگیریم ما از چه اموری می‌توانیم بی‌رسیم و آیا این امور حدی یقینی دارد یا ندارد؟ نزدیک به چهارده عنوان، عناوینی است که به گزارش قرآن مردم عصر پیامبر از ایشان سؤال کردند و قرآن یک یک اینها را بیان کرده بعضی از موارد تکرار شده و بعضی هم فقط یکبار در قرآن کریم به کار رفته است توجه به پرسشهای قرآنی می‌تواند در بحث دینداری و پرسشگری مفید باشد: اول: سؤال از قیامت بیشترین سؤالاتی که در قرآن کریم مطرح شده بحث از ساعت و قیامت است «یسئل ایان یوم القیامه» (قیامت / ۶) «یسألون ایان یوم الدین» (ذاریات/ ۱۲) می‌پرسند کی قیامت اتفاق خواهد افتاد. «هفت آیه این مضمون را مطرح کرده است، یا می‌پرسند «عم یتساءلون عن النباء العظیم الذی هم فیه مختلفون کلاً سיעلمون» (نبأ / ۱۴) از چه چیزی سؤال می‌کنند تسائل است از سؤال هم بالاتر است، سؤال طرفینی می‌کنند مهمترین مسأله برای یک دیندار بحث قیامت است «عن النباء العظیم» یک خبر بسیار بزرگ و یک سؤال بسیار جدی است و در قرآن از سوالات جدی بحث شده این مضمون «یسألونک عن الساعة ایان مرساها» (اعراف/ ۱۷۸، نازعات / ۴۲) این کشتی کی لنگر می‌اندازد و قیامت کی محقق خواهد شد؟ تکرار یک مطلب در قرآن کنایه از اهمیت آن است. این را به عنوان یک اصل قرآنی به خاطر داشته باشید. سؤال از قیامت سؤالی معتبر، مهم و همگانی است. اما پرسش از زمان قیامت اگر چه نهی نمی‌شود، اما پاسخ داده نمی‌شود. «یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها عندالله» (احزاب / ۶۳) از تو در مورد ساعت (قیامت) سؤال می‌کنند بگو علمش نزد خداست. پس اولین

شده است.

هفتم: پرسش از یتیمان «یسألونک عن الیتیمی قل اصلاح لهم خیر و ان تخالطوهم فاحوانکم و الله یعلم المقسد من المصلح (بقره / ۲۲۰) پیامبر از تو در مورد یتیمان سؤال می کنند بگو پرداختن به اصلاح کار آنان بهتر است و اگر یا آنان همزیستی کنید برادران [دینی] آنها هستید و خلوند تبهکار را از درستکار می شناسد.» بحث در مورد ذات که نمی تواند باشد بحث در مورد حکم است یعنی حکم یتیمان چیست؟ اگر آنها مالی دارند ما چگونه مال آنها را حفظ کنیم آیا می توانیم آنها را داخل خانواده خود کنیم و مالشان را با مال خود مخلوط کنیم یا حق نداریم؟ تذکر امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه را بیاد داشته باشیم: «اللّٰه فی الیتیمی» متوجه باشیم که اگر سفره ای پهن می کنیم هستند کسانی در جامعه ما که سایه گرم پدر بالا سرشان نیست اعم از اینکه شهید شده اند یا در سوانح طبیعی پدرشان را از دست داده اند. یکی از نمودهای دینداری که در جامعه سنتی ما رواج داشته رسیدگی به کار ایتم بوده است امیدواریم این رسوم خوب گذشتگان خودمان را فراموش نکنیم.

هشتم: پرسش از احکام زنان «یسألونک عن المحیض قل هو اذی فاعترزلوانساء فی المحیض و لاتقربوهن حتی یطهرن (بقره / ۲۲۲) از تو درباره حیض می پرسند بگو آن مایه رنج است، پس در مدت حیض از زنان کناره بگیرد و با آنان نزدیکی نکنند تا پاک شوند.» ممنوعیت عمل زناشویی هر زمان عادت پاسخ الهی به این سؤال بشری است.

نهم: پرسش از امور حلال. «یسألونک ماذا احلّ لهم قل احلّ لکم الطیبات (مائده / ۴) می پرسند چه چیزی برای ما حلال است بگو که، همه امور پاک و پاکیزه را برای شما حلال کردیم.» بحث «اصاله التحلیه» که از ضوابط مهم فقهی است و در کنار اصل اصیل «اصاله البرائنه» دو عمود از عمودهای خیمه حقوق اجتماعی هستند مستفاد از این آیه است. پس سؤال از حرام و حلال سؤالی جدی است. این سؤال را باید پرسید، مردم هم پرسیدند پیامبر هم پاسخ دادند رابطه ای بین تشریعیات و تکوینیات. طیبیت یک بحث تشریعی است اما طیب بودن یک بحث تکوینی است یعنی اگر چیزی در شریعت مقدسه حرام شده یک نکته تکوینی حتماً داشته است، امور خوب، مطهر و طیب ممکن نیست حرام باشد، حرمت تشریعی گزاره شرک خبیث و ناپاکی تکوینی است.

دهم: پرسش از اموال عمومی. «یسألونک عن الانفال قل الانفال لله و الرسول (انفال / ۱) از تو پیامبر در مورد انفال سؤال می کنند بگو انفال مختص خدا و پیامبر اوست.» مراد از انفال غنائم جنگی، جنگلها، دشتها، زمینهای موات و مانند آن است. این اموال عمومی دینی مال چه کسی است؟ در چه اموری باید مصرف شود؟ آیا همه اقسام اموال در جامعه می تواند خصوصی باشد؟ اموال بر سه قسم است: اموال دولتی، اموال عمومی غیردولتی و اموال خصوصی (اموال امام المسلمین، اموال عموم المسلمین و اموال احوال المسلمین) آیا انفال از قسم اول است یا قسم دوم؟ این پرسش جدی در حوزه اقتصاد است.

یازدهم: پرسش از ذوالقرنین. «یسألونک عن ذی القرنین قل سألوا علیکم منه ذکراً (کهف / ۸۲) از تو پیامبر در مورد یک شخصیت تاریخی سؤال می کنند بگو هم اکنون یادی از او برای شما می خوانم» ذی القرنین کیست؟ امروز هم بحثش جدی است. آیا ذی القرنین پیامبر بوده، آیا همان کوروش هخامنشی است یا اسکندر مقدونی است یا کس دیگری است؟ اطلاعات و توصیفات در قرآن کریم آمده و چند آیه به این مسأله اختصاص یافته است.

دوازدهم: پرسش از کوهها. «یسألونک عن الجبال قل ینسفها ربی

سؤال مردم سؤال از قیامت است. سؤال کردندش بد نیست، اما پاسخش این است که علمش نزد خداست پیامبر تو خیر نداری و چه می دانی کی قیامت خواهد شد مشخص نبودن زمان وقوع قیامت از لوازم آزمون دنیوی آدمیان است. لذا قرآن کریم ضمن گزارش سؤال مردم و تأیید این پرسش عمومی، پاسخ آن را به علم الهی موکول می کند.

دوم: پرسش از روح. «یسألونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلاً» (اسراء / ۸۵) از تو در مورد روح انسانی سؤال می کنند اما پاسخ قرآن این است روح امر الهی است اما ماهیت روح را بیش از این باز نمی کند و به علم اندک انسانی اشاره می کند. پرسش از روح همانند پرسش از زمان قیامت به علم الهی و امر خلوند ارجاع داده می شود، اما خود پرسش نه تنها نهی نمی شود، بلکه گزارش می شود.

سوم: پرسش از منازل مختلف ماه. «یسألونک عن الالهه قل هی موافقت للناس و الحج (بقره / ۱۸۹) مردم از پیامبر در مورد هلال ماه سؤال می کنند ای پیامبر بگو برای شناخت زمان و موقع حج است.» برخی امور شرعی از قبیل روزه و حج به منازل مختلف ماه و به بیان دیگر به ماههای قمری مرتبط است، از سوی دیگر حرکت ماه یکی از اسباب تقدیر و اندازه گیری زمان است. اشاره به فلسفه حرکات ماه که مسأله تقدیر زمان و موسم حج است پاسخ به سؤال از اهله است.

چهارم: پرسش از انفاق. «یسألونک ماذا ینفقون» می پرسند از چه انفاق کنیم؟ این موضوع دو بار در قرآن آمده است. یک جا می فرماید: «یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو کذلک بین الله لکم الایات لعلکم تتفکرون (بقره / ۲۱۹) از تو می پرسند که چه چیزی ببخشند بگو آنچه افزون بر نیاز است اینگونه خلوند آیات خود را برایتان روشن می سازد، باشد که اندیشه کنید.» در جای دیگر می فرماید: «یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین و الاقربین و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و ما نفعوا من خیر فان الله به علیم (بقره / ۲۱۵) از تو می پرسند چه ببخشند، بگو هر مالی که می بخشید [خوب است] به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بنویایان و در راه ماندگان ببخشید و هر خیری که بجا می آورید خلوند از آن آگاه است.» با اینکه سؤال از این است که از چه مالی انفاق کنیم؟ در آیه نخست تنها به انفاق از زیادی مال اکتفا می شود و در آیه دوم به جای پاسخ به این سؤال، به سؤال هم خانواده آن پاسخ داده می شود یعنی به جای از چه انفاق کنیم؟ به سؤال به که انفاق کنیم؟ پاسخ داده می شود. اندگار پاسخ پرسش اول از فرط وضوح و بناهت رها می شود و تذکر داده می شود بهتر است به گونه دوم بپرسید.

پنجم: پرسش از ماههای حرام. «یسألونک عن الشهر الحرام قتال فیه قل قتال فیه کبیر (بقره / ۲۱۷) از تو درباره کارزار در ماههای حرام می پرسند، بگو کارزار در آن نارواست.» ماههای حرام چه ماههایی هستند؟ در چهار ماه آغاز به جنگ جایز نیست. در عصری که جنگ و خونریزی بیداد می کند، تعیین ثلث سال به عنوان زمان متازکه و منع جنگی قدمی است برای استقرار آرامش و صلح.

ششم: پرسش از شراب و قمار. «یسألونک عن الخمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمها کبیر من نفعهما (بقره / ۲۱۹) از تو ای پیامبر در مورد شراب و قمار سؤال می کنند بگو در آنها گناهی بزرگ و نیز سودهایی برای مردم است، ولی گناه آنها پر سودشان می چربد.» پرسش از حکم شرعی باده گساری و قماربازی است. قرآن ضمن اشاره به منافع احتمالی این امور از آنجا که ضرر حتمی آنها بیشتر است، حکم به حرمت خمر و قمار می دهد. نحوه پاسخگویی قرآن نشان می دهد که احکام الهی بدون ضابطه نیست و مبتنی بر مصالح و منافع واقعی انسانها وضع

یکی  
بینیم  
ت و  
گونه  
ست  
بید و  
سؤال  
وری  
ب به  
یر از  
موارد  
نوجه  
شد:  
شده  
۶  
واهد  
«عم  
نون»  
الان  
بحث  
سیار  
نک  
لنگر  
تایه  
شته  
س از  
ملک  
مورد  
ولین

تعبدی نیست. این پرسشهای قرآنی تنها اشاره‌ای به مهمترین پرسشهای انسانی است، از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ چه هستم؟ چه باید بکنم؟ چه نباید بکنم؟ اما با توجه به ابعاد بیکرانه ذهن و فکر انسانی، پرسشهای او نیز بی‌کرانه است. قرآن با ذکر این نمونه‌ها تنها به ابعاد مختلف پرسشهای ممکن تذکر داده و پرسشگری را تشویق کرده است. دیندار قرآنی پرسشگر است، می‌پرسد تا بداند و بیشتر بداند و دانش بیشتر پرسشهای بیشتری را برمی‌انگیزد.

#### ۴. پرسشهای ناشایست

بحث پرسشگری و قرآن بدون اشاره به برخی آیات که بعضی پرسشها را نهی کرده‌اند کامل نخواهد بود. در این زمینه به سه آیه اشاره می‌کنیم: آیه اول: یا ایها الذین آمنوا لاتسئلوا عن اشیاء عن تبدلکم تسوکم و ان تسئلوا عنها حین ينزل القرآن تبدلکم عفا الله عنها و الله غفور حلیم قدساً لها قوم من قبلکم ثم اصبحوا بها کافرین (مائده/ ۱۰۱ و ۱۰۲) «ای مؤمنین، از چیزهایی پرس و جو نکنید که چون بر شما آشکار شود، شما را اندوهگین سازد و اگر در زمانی که قرآن بر شما نازل می‌شود، پرس و جو کنید [حکم و تکلیف شاق آن] بر شما آشکار می‌گردد، خداوند از گذشته‌ها گذشته است و خداوند آموزگار مهربان است. قومی که پیش از شما بودند، نظیر آن [مسأله‌ها] را پرسیدند و سپس به همان سبب کافر شدند.» همچنانکه علامه طباطبایی در المیزان (ج ۶، ص ۱۵۶-۱۵۰) متذکر شده است خداوند از پرسش از اموری که در شرایط عادی از انسان پوشیده و مخفی است نهی کرده است و اطلاع از اینگونه امور را به ضرر انسان دانسته است، سوالاتی که کلاً علم آن در اختیار بشر نیست. از محضر پیامبر می‌پرسیدند که یا رسول الله به ما بگو کی می‌میریم؟ به ما بگو عاقبت ما چه صورت خواهد داشت؟ به ما بگو رفتگاریم یا نیستیم؟ عزیزان ما تا کی زنده خواهند بود؟ سلطنت و عزت ما تا کی دوام خواهد آورد؟ به اصطلاح سؤال از مغیبات و پرسش از امور غیبی. اطلاع از اینگونه امور با نظام ابتلا و آزمایش دنیوی سازگار نیست. اگر معرفت امور غیبی به مصلحت انسان بود قطعاً انسان نیز همانند خداوند از آن مطلع می‌شد، اما حیات انسانی با غفلت و جهل نسبت به اینگونه امور ملازم است. اکنون پرسیدنی است آیا حوزه مسائل دینی اعم از اعتقادات، اخلاق و احکام مشمول این آیه قرار می‌گیرد؟ آیا هیچیک از مسائل دینی مورد این نهی واقع می‌شود؟ پاسخ منفی است.

به اصطلاح مباحث دینی از ذیل این آیه تخصصاً بیرون است. تخصیص هم نمی‌خواهد. این آیه از مسائلی نهی کرده است که اصلاً پرسیدنی نیستند اینکه اگر قرار بود من بدانم پایان کارم چه هست اصلاً قضیه ابتلا و آزمایش از بین می‌رفت بنابراین من نباید بدانم و این از اموری است که دانستنش برای انسان تجویز نشده، مطلق غیب فقط نزد خداست. بعلاوه از اموری که مشمول نهی این آیه می‌شود قیود و شرایطی است که در تعلقات احکام شرعی ذکر شده و خداوند از باب تخفیف و تسهیل از تعیین و تقیید آنها گذشت کرده است، این سکوت الهی از باب غفلت نیست، بلکه ارفاقی است که به انسان شده است. سؤال از اینگونه قیود و به اصطلاح تضییق و تنگ کردن حوزه احکام به ضرر انسان است و به آزدگی خاطر نوع آدمی متجر می‌شود، لذا خداوند از پرسش از این امور نهی کرده است. به زبان دقیق‌تر خداوند اموری را به عنوان مباح رها کرده است. به انسان متذکر می‌شود که دنبال این نباشید که حوزه مباحات را با پرسشهای خود محدود کرده به امور الزامی، واجب یا حرام ملحق کنید. اقوام گذشته همانند یهود چنین کردند و یا بهانه‌جویی‌های

نسفاً (طه/ ۱۰۵) ای پیامبر از تو در مورد کوهها سؤال می‌کنند بگو پروردگرم آن را پخش و پریشان می‌کند» پراکنده شدن کوهی یا این عظمت دلالت بر قدرت مطلقه خدای تعالی دارد. پرسش قبلی از امور تاریخی بود و این پرسش از امور طبیعی است که پاسخی ماوراء طبیعی دریافت می‌کند.

سیزدهم: پرسش از من (خدا). نمونه‌های دوازده‌گانه همگی با سبک و سیاق واحدی بود «یسئلونک» سؤال مردم از پیامبر، همه «یسألونک» بود یک موردی هم داریم که به صیغه و شکل جدایی است و از زیباترین آیات قرآن کریم است. «اذا سألک عنی فانی قریب» اجیب دعوه الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی‌العلمهم یرشدون (بقره/ ۱۸۶) چون بندگانم از تو پرسش کنند [بگو] من نزدیکم، و چون بخوانندم دعای دعاکننده را اجابت می‌کنم، پس به فرمان من گردن نهند و به من ایمان آورند، باشد که راه یابند» سوالاتی که تا به حال مطرح کردیم سؤال از جبال بود سؤال از روح از ذی‌القرنین از انفال و از انفاق بود اما این سؤال از همه سؤالات بالاتر است «اذا سألک عنی» چقدر صمیمانه است وقتی خدا صمیمیت و قرب را می‌خواهد برساند ضمیر متکلم وحده را به کار می‌برد. ای پیامبر وقتی از تو در مورد من می‌پرسند می‌گویند خدا کجاست؟ به آنها بگو من نزدیکم، من پیش شما هستم، من دعای شما را اجابت می‌کنم، هر کسی که دعا بکند مطمئن باشد که من به او پاسخ خواهم داد. این یکی از صمیمانه‌ترین سؤالات قرآنی است «دعا» نوعی پرسشگری است، درخواست انسان نیازمند از خدای بی‌نیاز است و خداوند این نحوه پرسشگری را شدیداً دوست می‌دارد و فراوان انسان را به این نحو پرسشگری تشویق کرده است. تا پرسش نباشد دعا شکل نمی‌گیرد. دعا پرسش انسان پرسشگر است. از پرسشگری تا پرستشگری و از پرستشگری تا رهایی و کمال.

چهاردهم: پرسش از خالق. قرآن کریم فارغ از گزارش این سیزده سؤال مردم، دسته‌ای سؤال مفروض نیز مطرح کرده است و خود به آنها پاسخ داده است. این سؤالات مفروض از منکران و مخالفان پرسیده شده است. و لئن مسئلتهم من خلق السموات و الارض و سخر الشمس و القمر لیقولن الله فانی یؤفکون (عنکبوت / ۶۱) اگر از ایشان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است و خورشید و ماه را رام کرده است، گویند خداوند. پس چگونه به بیراهه می‌روند» و «گر از ایشان بپرسی که چه کسی از آسمان باران فرو فرستاد و با آن زمین را پس از پرمردنش زنده کرد، خواهند گفت خداوند، بگو حمد خدا را، ولی اکثرشان تعقل نمی‌کنند» (عنکبوت / ۶۳) این سؤالات سؤال از خالق است، سؤال از خداوند است، خالق آسمان و زمین و باران و انسان کیست؟

چهارده سؤال قرآنی را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: دسته اول: پرسشهای بنیادین و اعتقادی، پرسش از مبدأ، پرسش از معاد، پرسش از روح. دسته دوم: پرسشهایی از پدیده‌های طبیعی، پرسش از منازل ماه، پرسش از کوه. دسته سوم: پرسش از احکام شرعی و مسائل فقهی، پرسش از انفاق، ماههای حرام، شراب و قمار، یتیمان، احکام زنان، امور حلال، انفال و دسته چهارم: پرسش از امور تاریخی، پرسش از ذوالقرنین.

اکنون پرسیدنی است: آیا تنها از همین چهارده مورد می‌توان پرسید؟ آیا پرسشهای مجاز قرآنی منحصر در همین چهار دسته سؤال است: اعتقادات، احکام، امور طبیعی و تاریخی؟ پاسخ منفی است. یعنی این چهارده مورد یا این چهار دسته، نمونه و الگوی پرسشهای دینی است، نه اینکه به انحصار پرسشهای دینی دلالت کند. پرسش دینی توفیقی و

خود احکام مضیق را دریافت کردند، آنگاه نتوانستند این احکام دشوار را عمل کنند و کافر شدند. شما چنین نکنید.

امام علی (ع) در نهج البلاغه (حکمت ۱۰۵) به این مهم اشاره فرمود است: «ان الله افترض علیکم الفرائض فلاتضعوها و حد لکم حدوداً فلا تعتوها و نهاکم عن اشیاء فلاتنتهکوها و سکت لکم عن اشیاء و لم یدعها نسیاناً فلا تتکلفوها» «خداوند واجبهایی بر عهده شما نهاده است. آنها را ضایع نکنید، و حدودی برایتان نهاده از آن مگذرید، و از چیزهایی شما را بازداشته است، حرمت آنها را نشکنید و چیزهایی را برای شما نگفته است و آنها را از روی فراموشی وانگذارده، پس خود را درباره آن به رنج میفکنید.»

پس اینکه خداوند به برخی امور اشاره نکرده و سکوت کرده است، نه اینکه نمی دانسته بلکه مصلحت ندیده که آن را بیان کند. از این امور سؤال نکنید که تکلیف خود را دشوارتر بکنید. سؤال از خصوصیات قصه گاو بنی اسرائیل مشمول نهی این آیه می شود. ای بنی اسرائیل «لاتسئلوا ان اشیاء ان تبدلکم تسؤکم» اگر اول عمل می کردید هر گاوی می کشتید مصداق امتثال امر محسوب می شد حالا که اینقدر سؤالات نابجا مطرح کردید که در یک گاو در دنیا منحصراً شد که باید چه مال انبوهی را بپردازید تا در اختیار شما قرار بگیرد. اگر نکته ای در احکام فقهی ما از جانب اولیاء دین ساکت گذاشته شده آن نکته منطبقه الفراع است یعنی مؤمنین در آن منطقه و در آن حوزه فارغ البالد، لازم نیست که در این موارد خود را مضیق کنید، و دایره اختیارات خود را تنگ کنید، به هر حال سؤال از مسائل دینی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هیچیک مشمول نهی این آیه شریفه نمی شود. نهی تنها پرسش از امور غیبی که اطلاع باعث ناخوشی انسان می شود و پرسش از متعلقات و قیود احکام مطلق را در برمی گیرد و واضح است که پرسش از مسائل دینی و غیردینی تخصصاً از شمول نهی آیه بیرون است.

دسته دوم آیات، قصه موسی و خضر است. خضر از موسی می خواهد که از او درباره کارهایش سؤال نکند.

«فان اتبعتنی فلاتسئلنی عن شیء حیثی احدث لک منه ذکراً (کهف)

۶۶/ گفت اگر از من پیروی می کنی از هیچ چیز از من سؤال مکن تا آنکه درباره آن با تو سخن بگویم.» اما موسی طاققت نیاورد و پرسید: چرا کشتی را سوراخ می کنی؟ چرا پسر بچه را می کنی؟ خضر به او متذکر می شود که با تو شرط کرده بودم که صبر کنی و تا توضیح نداده ام نپرسی. موسی قول می دهد که اگر دوباره پرسید از مصاحبت با خضر محروم شود: «قال ان سئلتک عن شیء بعدها فلاتصاحبنی قد بلغت من لدنی عذراً (کهف/ ۷۶) اگر بعد از این درباره چیزی پرس و جو کردم با من همراهی مکن، و دیگر [در ترکم] معذور خواهی بود.» پس از آن موسی و خضر به قریه ای وارد می شوند اهالی قریه از پذیرایی آنان سریاز می زنند، خضر به برپاداشتن و بازسازی دیواری از آن قریه اقدام می کند که در حال فروریختن است موسی می پرسد مهمانمان نکردند، دیوارشان می سازی؟ حداقل کاش برای این کار مزد می گرفتی. خضر اعلام می کند: «هنا فراق بینی و بینک» (کهف/ ۷۸) اینک لحظه جدایی من و تو فرارسیده است. حالا بتشین تا راز کارهایم را برایت بگویم و به پرسشهایت پاسخ دهم.

اکنون سؤال این است آیا می توان از روش حضرت خضر قاعده ای کلی مبنی بر ممنوعیت پرسش را استخراج کرد و تعمیم داد؟ به نظر می رسد فارغ از ظرائف این حکایت قرآنی، کار موسی کاری انسانی بود، او می باید می پرسید و پرسید، شیوه خضر شیوه ای فرا انسانی بود، لذا هیچکس حق ندارد یا علم به اینکه فردی در آینده کافر و طاغی می شود او را بکشد و قصاص قبل از جنایت بنماید. افعال خضر برای انسان عادی و متوسط قابل اقتضا نیست. هکذا دستور نپرسیدن او، برعکس روش و منش موسی کاملاً انسانی است. موسی انسانی پرسشگر است و همو است که به هدایت خلائق مأمور می شود و به پیامبری مبعوث می گردد. لذا از این دسته آیات هیچ معنی و هیچ حدی برای پرسشگری انسانی به دست نمی آید.

دسته سوم آیات، نهی تجسس از احوال شخصیه افراد است: «یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لا یعتب بعضکم بعضاً (حجرات/ ۱۲) ای مؤمنین از بسیاری گمانها پرهیز

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

برای ارتقای فرهنگی جامعه چاره ای  
جز ایجاد جامعه باز نداریم. جامعه باز  
و رشید پرسشگر است. نگران  
پرسشها نباشید



بپرسید، سؤال کنید، ابراهیم می‌خواهد قوم زمان خودش را با سؤال بیدار کند. بت‌شکنی ابراهیم دو مرحله دارد مرحله اول بت‌شکنی فیزیکی و خارجی است تبر برداشت و اصنام را شکست. به قول قرآن پاره‌پاره‌شان کرد (فجعلهم جذاً) مرحله دوم بت‌شکنی ابراهیم بت‌شکنی ذهنی است. باید بت‌های ذهن بت‌پرستان شکسته شود، کافی نیست که بت خارجی شکسته شود، بلکه باید بت‌شکنی ذهنی کنیم. این بت‌شکنی کی صورت خواهد گرفت؟ با پرسیدن یا سؤال کردن. سؤال همچون تبر می‌ماند. ابراهیم دو وسیله برای بت‌شکنی ارائه می‌کند یکی تبر در بت‌شکنی فیزیکی و یکی سؤال در بت‌شکنی ذهنی و قرآن هر دو را گزارش می‌دهد «فاسئلوهم ان كانوا ينطقون» از خودشان سؤال کنید اگر سخن می‌گویند. «فرجعوا الی انفسهم فقالوا انکم انتم الظالمون (انبیاء/ ۶۴) به خود آمدند و گفتند شما خود ستمگرید» کاری که ابراهیم می‌خواست بکند، به فکر انداختن مردم بود، آنان به وجدان خودشان برگشتند «هم نکسوا علی رؤسهم لقد علمت ما هولاء ينطقون (انبیاء/ ۶۵) با گردن‌های کج و خم شده برگشتند و گفتند تو که میدانی اینها سخن نمی‌گویند» چرا ما را آزار می‌کنی چیزی که نمی‌تواند سخن بگوید چطور ممکن است برای شما نفع و ضرری داشته باشد «افتعبدون من دون الله ما لا تنفعکم شیئاً و لا یضرکم (انبیاء/ ۶۶) دارید چیزی را عبادت می‌کنید که نه نفعی برای شما دارد و نه ضرری». خجالت بکشید چنین چیزی که جای پرستیدن ندارد. ابراهیم بت‌شکنی را شکست، وجدان جامعه غافل و خواب بود و ابراهیم نهیب زد و آن را بیدار کرد. ابراهیم وقتی گفت «فاسئلوهم» به گونه‌ای نبود که استفهامش حقیقی باشد بلکه پاسخ را بهتر از همه می‌دانست، اما می‌خواست جامعه را بیدار کند.

کنید، چرا که بعضی از گمانها گناه است، [در کار دیگران] تجسس نکنید و از یکدیگر غیبت نکنید. «تجسس جستجو کردن و پرس و جو نمودن و پرسیدن است، پرسش از امور خصوصی و احوال شخصی، قرآن کریم این گونه پرسیدنها را نهی کرده است. این نهی دینی کاملاً با ارزشهای معقول انسانی سازگار است. سپهر زندگی خصوصی افراد به خود آنها مربوط است و اطلاع از این امور بدون اذن و رضایت آن جداً ممنوع است. اینگونه پرسیدنها ورود در زندگی خصوصی و از مصادیق پارز اضرار به غیر است. واضح است که مباحث دینی و سیاسی و اجتماعی از شمول نهی این آیه بیرون است. در نتیجه این سه دسته از آیات خط قرمزی را در پرسشگری در مباحث دینی به دست نمی‌دهد. واضح است که از امور غیبی یا قیود رها شده تکالیف مطلق یا زندگی خصوصی افراد نباید پرسید، اما پرسش در جمیع مسائل دینی و مباحث عمومی سیاسی و اجتماعی آزاد است و هیچ نهی شرعی در این زمینه نداریم.

### ۵. پرسشگری و بت‌شکنی

قرآن کریم دو نفر را به عنوان اسوه معرفی کرده یکی وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت(ص) است و یکی هم جناب ابراهیم خلیل‌الرحمان(ع) «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه (ممتحنه/ ۴) برای شما در ابراهیم و همراهان او سرمشقی نیکو است.» حال ببینیم حضرت ابراهیم چه شیوه پرسشگری را در آیاتی که تلاوت خواهیم کرد مطرح کرده است. به پرسشهای حقیقی و تقهیی و پرسشهای ایدایی و تعنتی قبلاً اشاره کردیم. یک نوع سومی از پرسش هم هست و آن پرسشهایی که برای بیدار کردن جامعه صورت می‌گیرد. حضرت



## جاهلان و بی‌سوادان به جای پاسخگویی سؤال کردن را محکوم می‌کنند و پرسشگر را به بند سانی و مطالعات فریبی می‌کشند

رسال جامع علوم انسانی

ابراهیم وقتی می‌بیند مردم با حجت و برهان به صراط مستقیم هدایت نمی‌شوند تصمیم می‌گیرد وجدانهای خفته آنها را به شیوه‌ای دیگر بیدار کند. قسم می‌خورد که «تالله لاکیدن اصنامکم بعد ان تولوا مدبرین (انبیاء/ ۵۷) بخدا پس از اینکه بروی برتافتید فکری به حال بت‌هایتان خواهیم کرد.» بعد بت‌ها را می‌شکند و وقتی بت‌ها را می‌شکند تبر را به دوش بت بزرگ می‌گذارد. وقتی که صبح مردم این صحنه را می‌بینند می‌پرسند که چه کسی اینها را شکسته «قالوا أنت فعلت هذا بالهتأ یا ابراهیم (انبیاء/ ۶۲) ای ابراهیم تو بودی که با بت‌های ما چنین کردی؟» ابراهیم بت‌ها را شکسته اما اینجا پاسخی می‌دهد که درسی بسیار جدی برای مردم است می‌فرماید که «قال بل فعله کبیرهم هذا فاسئلوهم ان كانوا ينطقون (انبیاء/ ۶۳) گفت: نه بلکه همین بزرگترشان چنین کاری کرده است، اگر سخن می‌گویند از آنها بپرسید» شاهد مثال ما اینجاست

بیدار  
می و  
شان  
هنی  
بت  
کنی  
نیر  
ر در  
و را  
د اگر  
بیاه/  
هم  
شان  
بیاه/  
اینها  
گویند  
من  
بادت  
نخین  
ندان  
هم  
باشد  
کنند.

بنابر این یکی از ویژگیهای احیای پرستشگری برای بیدار کردن است، ایجاد سؤال در ذهن جامعه تا جامعه برخیزد. ایجاد پرسش در ذهنهای خفته نه تنها صدرازش نیست بلکه توسط قرآن تشویق شده است. ابراهیم خلیل نتیجه میگیرد «اف لکم و لما تعبدون من دون الله افلا تعقلون (انبیاء/ ۶۷) اف بر شما و آنچه می پرستید آیا شما تعقل نمی کنید؟» پس پرسش می کنیم تا ببیندیشیم. سؤال برای ایجاد اندیشه است. تا سؤال نباشد اندیشه به حرکت نمی افتد. جامعه بی سؤال مرداب را کد است. در مرداب را کد انتظار صید مروراید نداشته باشید. در تاریخ اسلام و ایران دو تا سه قرن است که ما به لحاظ علمی بیشترین پیشرفت را داشته ایم. هرگز هم تکرار نشده. این حدود قرن سوم تا پنجم هجری است و به آن می گویند «دوران طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی» چه ویژگی در آن سالها بوده؟ آن سالها زمانی است که ما ابوعلی سینا داریم، ابوریحان داریم، محمدبن زکریای رازی داریم، شیخ الطائفة طوسی داریم، شیخ مفید داریم، سید مرتضی داریم، جابرین حیان داریم، سیبویه داریم، در همه رشته ها از ادبیات گرفته تا تفسیر و فقه و کلام و حدیث تا فلسفه. یک دفعه هم مثل اینکه خاک مرگ روی جامعه ریخته اند، با یک سیر کاملاً نزولی مواجه می شویم. دو قرن هست که ما با ترافیک علما مواجه هستیم و بعد باید چراغ برداریم و دنبال عالم بگردیم. چه اتفاقی در جامعه اسلامی افتاد که در همه رشته ها اعم از نقلی، عقلی و تجربی در همه اینها ما شاخصترین علما را داشتیم؟ آن زمان وقتی حالات شیخ مفید را بررسی می کنیم می بینیم که شیخ مفید در بغدادی زندگی می کند که شبیه بیروت امروزی است ارباب نجله های مختلف و ادیان متفاوت همه با هم آزادانه گفت و گو می کنند. در آن سالها کسی به جرم سؤال مرتد اعلام نمی شد. سؤال کردن آزاد بود، دقیق ترین سؤالات و بی رحمانه ترین پرسشها مطرح بوده، سؤال در مورد نبوت سؤال در مورد امامت، قویترین کتابهای کلامی ما متعلق به آن زمان است کلام ما در آن زمان تکوین پیدا کرده. شیخ مفید با تمام ارباب ادیان مختلف بحث می کرده و به سؤالات آنها پاسخ می داده است. کتاب اعلام النبوه گزارش مناظره دو همشهری است ابوحاتم رازی و محمدبن زکریای رازی. بحث در مورد نبوت است و محمدبن زکریای رازی در مورد نبوت شک دارد. جالب است که در رساله هایی که در این زمانها منتشر شده ما رساله هایی علیه نبوت و امامت می بینیم. عالمان عصر به این رساله ها به شکل فنی و علمی پاسخ داده اند و خود کندی چندین رساله در رد کسانی که علیه نبوت و امامت رساله نوشته اند به رشته تحریر در آورده یعنی زمانی بود که شخصی می نوشت و جوابهای قطعی می گرفت، با دو راه می شود با سؤالات برخورد کرد و مواجه شد یکی اینکه به شیوه علمای سلف ما که وقتی مسأله ای مطرح می شود عالم دیگر عالمانه و محققانه پاسخ دهد و لازمه این شیوه جامعه آزاد و امن است. واضح است که پرسشهای بی ارزش و سست ابروی پرسشگر را می برد. در جامعه دانشوران می باید با قاعده و ضابطه پرسید. راه دوم هم اینکه بلافاصله تا کسی سؤال کرد او را سرکوب کنیم به او انگ بزنیم و به زندانش بیفکنیم تا دیگر جرأت سؤال نکنند. ببینیم با ابراهیم چگونه برخورد می شود «قالوا حر قوه و انصروا الهتکم ان کتمم فاعلین (انبیاء/ ۶۸) بسوزانیدش و اگر می توانید خدایاتان را یاری کنید» متجنیق آوردند و ابراهیم را در آتش انداختند. ابراهیم چه کرده بود که مستحق زنده زنده در آتش سوختن شده بود؟ ابراهیم دو بت شکنی کرد به لحاظ فیزیکی بت ها را شکست و به لحاظ ذهنی سؤال در جامعه ایجاد کرد. راه مواجهه مستکبران به گزارش قرآن کریم این است که سؤال را سرکوب می کنند. پرسشگر را به آتش می افکنند و راه مواجهه

دینی که علمای سلف ما نشان دادند این است که سؤال مطرح می کردند و پاسخ می گرفتند. قویترین سؤالات و اشکالات و انتقادات متعلق به شیخ مفید است در نقد استادش شیخ صدوق. هر دو از اعظم علمای ما هستند رساله الاعتقادات شیخ مفید را بردارید شیخ مفید صد سؤال و اشکال به استادش گرفته دو کتاب هم آزادانه منتشر شده هم شان شیخ صدوق به جای خود باقی مانده به عنوان یک محدث بزرگوار اخباری و هم شان شیخ مفید به عنوان یک متکلم عقلانی جامع و تمام عیار. جامعه امروز ما به امثال شیخ مفید نیاز دارد. ما برای ارتقای سطح اندیشه دینی به شرایطی شبیه شرایط جامعه شیخ مفید احتیاج داریم. دوران شیخ مفید عصر آزادی فرهنگی بدون هیچ مرز و مانعی برای پرسشگری بود. برای ارتقای فرهنگی جامعه چاره ای جز ایجاد جامعه باز نداریم. جامعه باز و رشید پرسشگر است. نگران پرسشها نباشید. دهانها را نبندید، افکار را سرکوب نکنید خود را مهیای جواب کنید، سؤالا جواب می طلبند. جاهلان و بی سوادان به جای پاسخگویی سؤال کردن را محکوم می کنند و پرسشگر را به بند می کشند، اما با بند و زندان پرسش نمی میرد. شهید مطهری استاد فقید همین دانشگاه ذکر می کند «من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند متأثر که نمی شوم هیچ، از یک نظر خوشحال هم می شوم چون می دانم پیدایش اینها سبب می شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و اقرادی که علیه دین سخنرانی می کنند، وقتی خطرناک است که حامیان دین آن قدر سرد و بی روح باشند که در مقام جواب برنیایند یعنی عکس العمل نشان ندهند.» (پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۳۴) با مباحث فکری و علمی و به اصطلاح امور مستحدثه فنی دو گونه می توان برخورد کرد یکی بگوییم منتشر نشود، گفته نشود، سؤال نشود تا جامعه محفوظ بماند. آیا در زمان ما با این شرایط و گسترش ارتباطات چنین کاری ممکن است یا نه؟ راه دوم اینکه جامعه علمی را تقویت کنیم تا بتواند به این سؤالات و شبهات پاسخ بگوید. مرحوم امام خمینی (ره) تذکر می دادند «حوزه ها باید نبض تفکر حال و آینده جامعه را بدست داشته باشند» (صحیفه نور، ج ۲۱) کدام عالم می تواند نبض تفکر حال و آینده را در دست داشته باشد؟ و آیا امروز علمای دین ما نبض تفکر حال بدستشان است (از نبض تفکر آینده هم صرف نظر می کنیم) یا بدست دیگران است؟ می توان زمام سیاسی جامعه را در دست داشت اما نبض تفکر را در دست نداشت. سیطره بر قوای قهریه و تریب و تانک یک مسأله است و حاکمیت بر وجدان بیدار جامعه و بدست داشتن نبض تفکر علمی مسأله دیگر. برخی پنداشته اند به بدست گرفتن حاکمیت و با زیر امر داشتن قوای قهریه، مرجع فکری و علمی و دینی جامعه نیز خواهند بود. وجدان دینی و حوزه علمی و مسائل فنی را نمی توان با امر حکومتی و بخشنامه دولتی اداره کرد. قلمرو دین و علم تابع منطق خاص خود است و از ولایت ارباب قدرت بیرون است. ایجاد قدرت علمی با رواج پرسشگری و تقویت روح علمی و ازدیاد توان پاسخگویی تحصیل می شود. با زور و تهدید و سرکوب نمی توان جلوی موج روزافزون پرسشها را گرفت. هر چه پرسش قویتر باشد پاسخ قوی تری می طلبد. مرحوم علامه طباطبائی نقل می کردند وقتی آقای مطهری در کلاس من حاضر بود من از وجد اتکار به رقص می آمدم که چنین شونده ای دارم که تیز می پرسد و خوب می فهمد و درس را هنر نمی دهد. مستمع صاحب سخن را بر سر ذوق آورد. اگر پرسش درست در جامعه مطرح شود خود به خود باعث رشد و تقویت نهادهای علمی هم خواهد شد. ابراهیم وار بپرسیم و با پرسشهای ابراهیمی خود وجدان



جامعه را بیدار کنیم. بکوشیم تا می‌توانیم از شیوه‌های مواجهه نمودی با پرسشهای ابراهیمی پرهیز کنیم. نمرودیان ابراهیمیان پرسشگر را در آتش می‌سوزانند و سرکوب می‌کنند، اما پرسش یا این شیوه‌ها نمی‌میرد. پرسش پاسخ می‌خواهد.

### ۶. شخصیت‌های مافوق سؤال

ایا آدمیانی سراغ داریم که نتوان از آنها سؤال کرد و به اصطلاح مافوق سؤال باشند، غیرمسئول باشند، مقامی مقدس و عالی که بالاتر از مستوای افراد عادی قرار داشته باشند؟ کسانی که تنها باید اطاعتشان کرد، نه اینکه از آنها پرسید. قرآن کریم به این نکته پرداخته است: «لایستل عما یفعل و هم یستلون (انبیاء/ ۲۳) از او از آنچه انجام می‌دهد پرسیده نمی‌شود حال آنکه ایشان پرسیده می‌شوند» این نکته را قرآن می‌آموزد که مقام غیرقابل سؤال فقط مقام ربوبی است حتی از پیامبر هم می‌توان سؤال کرد کما اینکه مردم پرسیدند، پیامبر تا لب به سخن می‌گشود می‌پرسیدند اینکه می‌فرمایی وحی است یا سخن خودت است اگر پیامبر می‌فرمود وحی است مردم می‌گفتند: سمعاً و طاعتاً و اگر می‌فرمود سخن خودم است بحث و قیل و قال و مشورت شروع می‌شد این همان حوزه‌ای بود که پیامبر به دستور خدا (و شاورهم فی الامر) موظف بود با مردم زمان خودش مشورت کند پس مقام «لایستل عما یفعل» مافوق مافوق سؤال، مقام غیرمسئول تنها مقام ربوبی است و به لحاظ دینی هیچ دومی هم ندارد حتی از پیامبر هم می‌توان سؤال کرد از ائمه هم می‌توان سؤال کرد و پرسیده‌اند در بین پیروان ائمه (ع) بالاترین صحابی زواره بن‌اعین است یک خانواده داریم این‌اعین‌ها حمز، زراره و اعین بیشترین پرسشها را از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) کرده‌اند. اگر شما به مجموعه روایاتی که جناب زراره نقل کرده مراجعه کنید می‌بینید که در بیشتر مسائل از ائمه بویژه از امام صادق (ع) سؤال کرده، بحث کرده احتجاج کرده و از جانب ائمه نیز اینگونه پرسشها همواره با تشویق مواجه شده است. از بسیاری پرسشهای زراره قواعد و آیات ققهی گشوده شده است به نحوی که اگر نمی‌پرسید، قطعاً ما از بسیاری از معارف اهل بیت (ع) دستمان کوتاه بود. بنابراین به لحاظ دینی هیچ انسانی مافوق سؤال نیست، تمامی مقامات دینی اعم از عالمان، ققیهان، متکلمان، مراجع و رهبرانی دینی همگی مقام مسئول و قابل پرسش هستند و حق ندارند از زیوار پرسش و پاسخ بگریزند.

### ۷. امام علی (ع) و پرسشگری

از نهج البلاغه و غررالحکم و دررالکلم نکاتی را در ارتباط با پرسشگری می‌توان استفاده کرد که بسیار آموزنده است. کسی می‌تواند در مسیر علوی حرکت کند که با تعالیم امیرالمؤمنین (ع) آشنا باشد. اولین مطلب را از نهج البلاغه نقل می‌کنم: «لیس کل اصحاب رسول الله (ص) من کان یسئله و یستفهمه. همه یاران پیامبر (ص) چنان نبودند که از او چیزی بی‌پرسند و دانستن معنی آن را بخواهند» سؤال کنند و اگر هم می‌پرسند بفهمند یعنی اقلی بودند که سؤال می‌کردند و از میان اقل پرسشگرها اقلی بودند که به دنبال فهم بودند، یا به بیان دقیق‌تر اندکی بودند که می‌پرسیدند ولی فهمیدند. «حتی آن کانا لیجوبن ان یجی» الاعرابی و الطاری فیستله علیه‌السلام حتی یسمعوا. تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی که از راه رسیده، از او چیزی بی‌پرسد و آنان بشنوند» خودشان جرات و توان سؤال نداشتند. «هو کان لایمری من ذلک شیء» الا سألته عنه و حفظته (نهج البلاغه/ آخر خطبه ۲۱۰) و از این گونه

چیزی بر من نگذشت جز آنکه معنی آنرا از او پرسیدم و به خاطر سپردم. اما من که علی باشم هر گاه که پیامبر بر من می‌گذشت یعنی نسیم رحمت نبوی بر من می‌گذشت از او سؤال می‌کردم و سؤالاتم را هم حفظ می‌کردم. یکی از صفات علی بن ابیطالب به نص روایات ما «سئول» بودن است، سئول صیغه مبالغه از سؤال است بسیار پرسشگر، علی (ع) بسیار می‌پرسید. این مطلب را از علامه طباطبایی نقل می‌کنم می‌فرمود اگر سؤالات علی (ع) را در یک کفه ترازو بگذاریم و سؤالات تمامی صحابی دیگر را در کفه دیگر ترازو بگذاریم یک تنه سؤالات علی از سؤالات دیگر صحابی سنگینتر است. نه فقط امام علی بیشتر پرسیده، بلکه دقیق‌تر نیز پرسیده لذا نقلهای علی (ع) از پیامبر (ص) هم به لحاظ کمیت و هم از حیث کیفیت چشمگیرتر است. کسی که می‌خواهد باب علم نبی باشد این باب ویژگی‌اش سئول بودن است. چرا که به فرموده پیامبر «انا مدینه العلم و علی بابها» به راه علی رفتن با پرسشگری آغاز می‌شود «فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون (نحل/ ۴۳) از اهل ذکر سؤال کنید اگر نمی‌دانید.» اهل ذکر در درجه اول نبی مکرم (ص) و ائمه (ع) هستند و در درجه بعدی علما و متخصصین در هر رشته‌ای اهل ذکر محسوب می‌شوند. پس کسی که می‌خواهد پا جای علی (ع) بگذارد و پیرو امیرالمؤمنین و شیعه علی (ع) باشد یکی از ویژگیهای پرسشگری است. علی خود بسیاری پرسید و این سؤالاتش برای ما راهگشا بوده است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه وقتی می‌خواهد زمان نامطلوب و عصر بدی و پلستی را تصویر کند آن را به زمانه خالی از سؤال و عصر فاقد پرسش تصویر می‌کند. این دو تعبیر را از خود نهج البلاغه در نظر بگیرید. یک جا می‌فرماید که «سائلهم متعنت و مجیبههم متکلف (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳) پرسنده‌شان مردم آزار و پاسخ دهنده‌شان به تکلف در گفتار گرفتار» در زمانی سائل تعنتی و ایدانی سؤال می‌کند نه برای فهمیدن (استفهامهای حقیقی) و نه برای بیدار کردن جامعه بلکه برای آزار می‌پرسند و در اینجا کسی که پاسخ می‌دهد با تکلف پاسخ می‌دهد یعنی جواب درست نمی‌دهد اگر به سؤالات جامعه جواب درست داده نشود کم کم مردم از عالمش برمی‌گردند و به سراغ دیگران می‌روند. در جای دیگری می‌فرماید:

«یا ایها الناس انا قد اصبحنا فی دهر عنود و زمن کنود یعدّ قیه المحسن مسیئاً و یزداد الظالم قیه عتوا لاتنتفع بما علمنا و لاتسائل عما جهلنا (خطبه ۳۲، نهج البلاغه) مردم ما در روزگاری به سر می‌بریم ستیزنده و ستمکار و زمانه‌ای ناسپاس، نیکوکار در آن بدکار به شمار می‌آید و ستمکار در آن سرکشی می‌افزاید از آنچه دانستیم سود نمی‌بریم و آنچه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم.» این شاهد مثال بحث ما است. در این عصر علممان بی‌برکت است مثل کاسب که مالش را به جریان می‌اندازد ولی برکت از دامنش رفته است ممکن است علم برخی عالمان، بعضی حوزه‌ها و برخی دانشگاهها بی‌برکت بشود. چنین زمانی، زمان ادبیار است. لذا حضرت می‌فرماید «لاتنتفع بما علمنا و لاتسئل عما جهلنا» از آنچه می‌دانیم سود نمی‌بریم و از آنچه نمی‌دانیم، نمی‌پرسیم. جامعه‌ای که در آن دانشجویی بترسد از اینکه اگر سؤال کرد در گزینش مردود شود، جامعه‌ای که جوان بترسد از اینکه اگر پرسید در استخدامش اشکالی ایجاد خواهد شد، متفکری که بترسد اگر پرسش کند از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم می‌شود، این جامعه امنیت سؤال نخواهد داشت و مصداق فرمایش امام علی قرار می‌گیرد. باید کوشش کنیم که برای پرسشگران امنیت برقرار کنیم. سؤال هر چه می‌خواهد باشد، حتی قرآن

مردم. نسیم  
را هم  
نول  
ی (ع)  
رمود  
مامی  
لی از  
سیده  
لحاظ  
باب  
رموده  
ی آغاز  
دگر  
س و  
اهل  
بگذار  
گری  
بوده  
عصر  
فاقد  
بیرید  
بلاغه  
گفتار  
میدن  
از آزار  
یعنی  
نشود  
جای  
قیه  
عما  
بریم  
شمار  
بریم  
بر این  
اندازد  
مضی  
ادبار  
نا» از  
های  
شود  
کالی  
یازات  
ت و  
برای  
قرآن

کریم به سوالات تعنتی بنی اسرائیل پاسخ داد و آنها را سرکوب نکرد، در تمام موارد قرآن پاسخ گفته و هیچ کجا نگفته سؤال کردن ممنوع است. برخی قشریون در قرون اولیه اسلام مدعی شدند که «السؤال بدعه» سؤال کردن بدعت است. بعضی از نحله‌های دینی اعم از سلفی یا اخباری در طریقین این مشکل را پیدا کردند و پرسشگری را برنتابیدند و بزرگترین ضربه را به اندیشه دینی وارد کردند.

امیرالمؤمنین (ع) مکرراً می‌فرمایند «سلوئی قبل ان تفقدونی (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹) از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید. امام (ع) علاوه بر سئوال بودنش چون از منبع نبوت کسب علم کرده وقتی در میان مردم قرار گرفته مردم را به سؤال کردن فرامی‌خواند و آنها را به پرسشگری و فراگیری دعوت می‌کند. حتی در صحنه جنگ صفین از امام (ع) در مورد توحید سؤال می‌کنند و اصحاب می‌خواهند پرسشگر را کنار بزنند حضرت می‌فرماید من شمشیر می‌زنم تا کلمه‌الله را در جامعه علیا کنیم حالا که از من می‌پرسند چه چیزی بهتر از این. لذا «سلوئی قبل ان تفقدونی» و در جای دیگر «فاسألونی قبل ان تفقدونی (نهج البلاغه، خطبه ۹۳) از من بپرسید قبل از اینکه مرا از دست بدهید.»

در غررالحکم و دررالکلم چند حدیث کوتاه از امام علی (ع) روشنگر ابعاد دیگری از پرسشگری است. از جمله «القلوب افعال مفتاحها السؤال (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۷۴، شماره ۱۴۲۶) بر دلها قفل زده شده است، کلیدش پرسش است «أسئل تعلم» (غررالحکم ج ۲، ص ۲۶۸، شماره ۲۲۱) بپرس تا بدانی»، «فا سألت فاسئل تفقها و لاتسئل تعنتا (غررالحکم، ج ۳، ص ۱۸۰، شماره ۴۱۴۷) وقتی می‌پرسی متفقهانه بپرس نه متعنتانه» برای فهمیدن بپرس نه برای آزار و ابناء، بپرس تا بدانی یا اینکه بیدار کنی اما نه برای اینکه آزار دهی یا خودت را نشان دهی نپرس، مراء و جدال نکن. آن چیزی که در این زمینه ممنوع است فقط خودنمایی و مراء و جدال است وگرنه پرسیدن برای اهداف عقلایی مجاز شمرده شده است «سل ما لا یند لک من علمه (غررالحکم، ج ۴، ص ۱۳۶، شماره ۵۵۹۵) از چیزهایی که ناچاری بدانی حتماً بپرس، چیزهایی که لازم است ما بدانیم مسائل اصول دینمان، مسائل حلال و حراممان است. امروز این سؤالاها در متن جامعه مطرح است. میزان سؤالاتی که در جامعه ما مطرح است با تبلیغات رسمی ما تفاوت بسیار دارد. یعنی بین این سؤالاها و بین آن جو و قضا یک فاصله بسیار زیادی ایجاد شده و این فاصله، فاصله مطلوبی نیست و باید آن را با پاسخهای قانع‌کننده پر کرد.

«من احسن السؤال علم (غررالحکم، ج ۵، ص ۸۹۱، شماره ۷۹۳۴) کسی که خوب بپرسد می‌داند»، «من علم احسن السؤال (غررالحکم، ج ۵، ص ۱۴۱، شماره ۱۶۷۴) کسی هم که بداند خوب سؤال می‌کند.»

### ۸. دینداری و پرسشگری

اکنون ببینیم که کدامیک از سؤالاتی که در ابتدای بحث مطرح شد با توجه به بیانات گذشته پاسخ داده شد. پرسیدیم آیا دینداری پرسشگری را برمی‌تابد؟ و پاسخ می‌دهیم بله ما متدین به دینی هستیم که نه تنها پرسشگری را برمی‌تابد بلکه پرسشگری را تشویق می‌کند. آیا جامعه دینی به شهروندان خود اجازه پرسشگری می‌دهد؟ بله از هر چیزی می‌توانند بپرسند، نه تنها دین ما بلکه اگر جامعه‌ای با ضوابط حقیقی دینی می‌خواهد اداره شود هرگز سؤال کردن در آن جامعه ممنوع نیست و هرگز پرسشگری جرم شمرده نمی‌شود. اگر در جامعه‌ای پرسشگران به

بند کشیده می‌شوند معلوم می‌شود ضوابط دینی در آن جامعه زیر پا گذاشته می‌شود.

آیا به لحاظ دینی برای پرسش خط قرمزی وجود دارد؟ ذکر کردیم که تنها از سؤالاتی نهی شده‌ایم که یا جزء امور غیبی است یا قیودی است که شارع مقدس به واسطه مصلحت در آن سکوت کرده و حکم را مطلق وضع کرده و منطقه الفراغ محسوب می‌شود، یا در زمره تجسس در امور شخصیه و احوال خصوصی مردم است. در غیر این موارد ما از هر چیزی می‌توانیم سؤال کنیم. لذا هیچ نکته دینی غیرقابل سؤال نداریم. مسائل اعتقادی همه قابل سؤال‌اند از وجود خود خدا بگیرد تا معاد همه قابل سؤال‌اند.

به یک نمونه اشاره می‌کنم: «و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی قال او لم تؤمن قال بلی و لکن لیطمئن قلبی (بقره/ ۲۶۰) و آنگاه که ابراهیم گفت پروردگارا به من بنما که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود مگر ایمان نداری؟ گفت چرا ولی برای آنکه دلم آرام گیرد.» ابراهیم خلیل الرحمان بحث معاد را از خداوند می‌پرسد حداقل یکی از جزئیات معاد را سؤال می‌کند بنابراین هیچ مطلب اعتقادی نداریم که سؤال کردنی نباشد. مطالب اخلاقی هم هکذا مطالب فقهی هم در غیر تعبدیات قطعاً قابل سؤال‌اند، چون این حوزه مستند به سیره عقلاست. اما در تعبدیات هم سؤال کردن ممنوع نیست. آری پاسخ به پرسشهای این حوزه کار آسانی نیست، چرا که بسیاری از مصالح عبادات بر ما مخفی است، عقل نیز، به این نکته اذعان دارد. پاسخ به اینگونه پرسشها را در کتب از قبیل علل الشرایع می‌توان یافت. در اینگونه کتب و روایات هرگز از پرسش منع نشده است. پس از تعبدیات هم می‌شود سؤال کرد.

کدام مسأله دینی را سراغ دارید که از آن نتوان سؤال کرد؟ و کدام مسأله است که از آن سؤال نشده باشد و کدام مسأله است که بر سر آن در بین علما اختلاف نظر نباشد خوب در هر مسأله‌ای بحث کرده‌اند حتی در مسأله توحید فهم علماء با یکدیگر تفاوت جدی دارد. فهم یک عالم حکیم با فهم یک عالم محدث تفاوت دارد. اما اینها هیچ مشکلی هم برای ما ایجاد نمی‌کند. از که بپرسیم؟ ذکر کردیم که بی شک باید از کسی بپرسیم که در آن رشته توانایی دارد. اساس پرسشگر مهم نیست، مهم دانش و توانایی علمی او است نه چیز دیگری. چگونه بپرسیم؟ ادب دینی اقتضا می‌کند که تفقهانه سؤال کنیم نه تعنتانه. از چه بپرسیم؟ هر چه می‌خواهد دل تنگت بپرسد. دین هیچ خط قرمزی برای پرسش در مباحث دینی و عمومی قرار نداده است. پرسشگری به چه شرایطی نیاز دارد؟ گفتیم که پرسشگری بیش از همه به دو چیز نیاز دارد آزادی و امنیت. اگر آزادی و امنیت در جامعه باشد آن جامعه به لحاظ فرهنگ دینی رشد جدی خواهد کرد و اگر ما شرایطی ایجاد نکنیم که پرسشها آزادانه مطرح شوند و بعد برای پرسشگر و پاسخگو امنیت کافی نباشد پرسش در جامعه رشد نخواهد کرد و علم و آگاهی راکد خواهند ماند و جامعه از کمال و رشد باز خواهد ایستاد.

از خداوند علیم و حکیم متضرعانه می‌خواهیم که به ما نعمت پرسشگری، ادب پرسیدن، سعه صدر برای تحمل پاسخهای متفاوت و بصیرت برای انتخاب بهترین پاسخ را عنایت فرماید. خداوند به پرسشهای ما بیفزاید و به ما توفیق عمل به دانسته‌هایمان را عنایت فرماید.

امین یا رب العالمین.